

نتیجه به هم خوردن نظم و از هم پاشیدگی جامعه چیزی جز هرج و مرج و آشفتگی و تنگ‌تر شدن فضای زندگی و تنفس و نظمی بد فرجام نخواهد بود.

مجمع روحانیون و مجمع مدرسین بیانیه مشترک دادند؛



«مجمع روحانیون مبارز» و «مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم» به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب بیانیه ای مشترک صادر کردند.

به گزارش اسپادانا خبر و به نقل از جماران، در متن این بیانیه مشترک آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ملت شریف را گرامی می داریم.

در چهل و سومین سالروز پیروزی انقلاب سخن گفتن از آن دشوار و ستایش از آن دشوارتر است. بسیاری از مردمانی که از توطئه ها و فشارهای ظالمانه خارجی و نیز اشتباه ها و ناکارآمدی های درونی رنج فراوان دیده اند نسبت به اصل انقلاب دچار تردید و احیاناً بدبینی شده و امیدشان به آینده بهتر کمتر شده است و دشمنان ملت و انقلاب این بدبینی و نومیدی را تشدید می کنند. با این وجود بر این باوریم که همه ی آنان که دل در گرو انقلاب و بزرگی رهبر فرهنگد بنیانگذار دارند و همه ی کسانی که به سرنوشت کشور و عزت ملت و برخورداری همگان به عنوان شهروندان صاحب حق و حرمت می اندیشند باید بکوشند تا جایگاه والای انقلاب و منزلت حضرت امام نگاه داشته شود و دریابند و به دیگران تفهیم کنند که در سایه این باور و دلبستگی است که می توان سلامت، آزادی و پیشرفت کشور را تضمین کرد. در عین حال باید بکوشند تا فارغ از خودخواهی و تعصب ناروا از سر انصاف اسباب ناکامی ها و دلسردی ها به ویژه ناروائی هایی را که به نام انقلاب صورت گرفته و می گیرد دریابند و بیان کنند و کوتاه ترین راه برون رفت از این وضعیت را به پیمایند و دست اندرکاران امور را به پیمودن آن فراخوانند تا به یاری پروردگار از به هم خوردن نظم و از هم پاشیدگی جامعه که آن سوی آن چیزی جز هرج و مرج و آشفتگی و تنگ تر شدن فضای زندگی و تنفس و احیاناً نظمی بد فرجام و بسیار ناگوارتر از آنچه هست نخواهد بود، جلوگیری شود و اگر انحرافی بوده است (که بوده است) باید از آن بازگشت. بازگشتن از انحراف گرچه هزینه دارد ولی هزینه آن بمراتب کمتر از آن است که نظام و مردم پرداخته و می پردازند.

آنچه در خور توجه است اینکه:

1- در اسلامی بودن انقلاب تردیدی نیست. گواه این مطلب آنست که رهبر مقبول انقلاب از برجسته ترین شخصیت های علمی و دینی و مرجعی بزرگوار بود و اکثریت آنان که به صحنه آمدند مسلمان بودند و شعارهایی که از متن وجدان مردم بر می آمد بیشتر رنگ و عطر اسلامی داشت و بدون آنکه فشار و تحمیلی باشد بالمآل همه گروهها و جریانها به رهبری انقلاب اسلامی اظهار وفاداری کردند.

2- انقلاب در ادامه سیر و صیوررتی بود که جامعه در مرحله ی اخیر تاریخ خود داشته است. مردمی به ستوه آمده از تبعیض و عقب ماندگی و تحقیرشدگی برای دستیابی به وضعی بهتر به میدان آمدند و پیشتازی اسلام علاوه بر باور اکثریت از آن رو بود که اسلام و انقلاب دردهای جامعه و خواستههای تاریخی مردم را می شناخت و در مقابل یا دست کم متفاوت با برداشتی از اسلام بود که بیرون از زمان ناآگاه از تحولات رخ داده در جهان و ایران و بی تفاوت نسبت به خواست تاریخی ملت بود. امام

خیلی زود راه خود را به طور مشخص جدا کردند و به جای اینکه از صاحب رأی شدن زنان و برخورداری بیشتر کشاورزان و کارگران و ملت از زندگی بهتر که استبداد حاکم فریبکارانه شعار آن را می داد بر آشوبند، فریاد خود را بر سر قدرتی فرود آوردند که هم پیمان اسرائیل و همدست ارتجاع و زاندارم منطقه (به نیابت از سلطه طلبان) بود و اداره کشور را بخصوص در عرصه نظامی به مستشاران آمریکائی داده بود. قلم ها را می شکست، زنان و مردان را از حقوق خود محروم می کرد و کشور را در لبه ی پرتگاه فساد بنیادی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و سقوط قرار داده بود.

3- امام در آغاز هم نوا با وجدان جامعه خواستار اصلاح بودند و هنگامیکه از آن نومید شدند بر رفتن نظام شاهنشاهی و جایگزین شدن آن با نظامی که در آستانه ی پیروزی انقلاب عنوان "جمهوری اسلامی" را یافت پافشردند. عظمت و روزآمدی انقلاب را در عرصه نظام جمهوری اسلامی در مقایسه با جنبش ها و حرکت های به اصطلاح اسلامی می توان دریافت که خشن، ضد حقوق بشر، تحقیرکننده انسان و واپسگرا بودند و بجای دیکتاتوری زمینی (اما امروزی تر) نوعی خودکامگی خشن با رنگ تقدس را پیشنهاد می کردند و نمونه این بینش و منش را در جهت گیری یا حاصل تلاش جریانهای چون القاعده، طالبان و داعش دیده ایم.

4- "جمهوری اسلامی" گرچه مفهوماً خالی از ابهام نبود ولی مردم "جمهوری اسلامی" را همان دیدند که رهبر انقلاب بخصوص در فرانسه آن را عرضه کرده بودند و به آن رأی دادند.

5- جامعه پس از پیروزی انقلاب با دو پدیده که بی ارتباط با هم نبودند مواجه شد:

یکی فشار سنگین از بیرون برای ضربه زدن به نظام نویا از طریق کودتا، تجزیه طلبی، ترور، جنگ تحمیلی و تحریم های ظالمانه (که همچنان ادامه دارد). این پدیده ی ناخواسته نظام را به سوی امنیتی شدن و کردن فضای زندگی برای حفظ موجودیت خود و تمامیت ارضی و استقلال میهن سوق داد. در این زمینه می توان به تفاوت رویکرد امام در مقام رهبر انقلاب و پیشنهاد دهنده جمهوری اسلامی (که با آنچه در درس هایشان به عنوان حکومت اسلامی مطرح کرده بودند تفاوت داشت) با آنچه در مقام عمل روی داد اشاره کرد؛ امری که امام در اواخر عمرشان به عنوان یک انحراف و تجاوز از مبنای نظم و قرارداد پذیرفتند و آن را در واقع استثنائی به حساب آوردند که می بایست از آن گذر کرد و به نظم و قاعده یعنی "جمهوریت اسلامی" با همه لوازم آن بازگشت و دریغ و درد که با گذشت زمان استثناءها جای قاعده را گرفت و لحظه به لحظه جمهوریت کم رنگ تر شد و اسلام سازگار با جمهوریت در عرصه رسمی منزوی تر گشت و بینش و منشی از اسلام قدر دید و در صدر نشست و در بسیاری از عرصه های حکمرانی میداندار شد که جمهوریت را از اساس مردود می ساخت و این، همان پدیده دوم بود یعنی کم رنگ شدن جمهوریت نظام و میل به سوی حکومت به اصطلاح اسلامی در حالیکه امام ضمن اصرار بر اسلامی بودن نظام همواره ملاک و میزان را رأی آزاد ملت (که بنیاد جمهوریت مردم سالار است) می دانستند و رهبری پس از ایشان نیز بر اهمیت رأی مردم و حق انسان بودن آن تأکید داشته اند. با ضعیف تر و بی فروغ تر شدن جمهوریت نظام آنچه پیش آمد تشدید حاکمیت های چندگانه و سردرگمی و حتی تعارض پرهزینه در مدیریت و لوٹ شدن مسئولیت ها و لطمه دیدن کارآمدی و زیان دیدن مردمی بود که به امید آینده بهتر برای انقلاب، ایثار و فداکاری کرده بودند. توطئه ها و دشمنی های بیرونی مزید بر علت شد.

6- انکار نمی توان کرد که پس از انقلاب کارهای خوبی صورت گرفته است و همه دولتها و دستگاهها کوشیده اند خدمت کنند و همه نیز کاستی ها و مشکلاتی داشته اند و طرفه اینکه تقریباً همه ی دولتهائی که در زمان خود با فشارها از بیرون و درون و احیاناً کارشکنی ها روبرو بوده اند پس از پایان دوران خدمت مغضوب و مردود شناخته شده اند. اشکال کار در کجاست؟ باری خدمات بعد از انقلاب قابل انکار نیست ولی باید پرسید که:

اولاً اگر جمهوری اسلام هم نبود آیا بخش مهمی از این خدمات ها و پیشرفت ها به وجود نمی آمد؟ ثانیاً در مقام مقایسه کشورمان با بسیاری از کشورهای هم طراز و حتی آنها که از ما عقب تر بوده اند و امروز جلو افتاده اند بازهم کارنامه جمهوری اسلامی یا بهتر است بگوئیم راهبردهای مدیریت جامعه را (که تقریباً در تمام این دوران به خصوص سه دهه اخیر ثابت بوده است) درخشان خواهیم یافت. ثالثاً آنچه صورت گرفته است چه نسبتی با آرمانهای انقلاب و خواست تاریخی ملت که در جستجوی آزادی، استقلال و پیشرفت توأم با عدالت، اخلاق و معنویت بوده است دارد؟ شاید بتوان پاسخ این پرسش ها را در افزایش میزان مهاجرت (بخصوص نخبگان و استعدادهای جوان)، کاهش سرمایه اجتماعی، خروج سرمایه های مادی، آسیب دیدن منابع تجدید ناپذیر، ناتوانی از بهره برداری بهینه فنی و علمی از آنها و تبدیلیشان به سرمایه های تجدیدپذیر، وضعیت ناگوار معیشت مردم و ذهنیت آنان که در آینده اوضاع بدتر خواهد شد یافت. اگر اینها نشانه های آشکار بحران نیست پس چیست؟

7- امروز جامعه ما با بحرانهای بزرگی در عرصه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و بین المللی روبرو است. برابر آمار رسمی بخش مهمی از جامعه زیر خط فقر به سر می برند. در کشوری که بر روی دریای نفت و گاز قرار گرفته و دارای کان سارها گوناگون ارزشمند و در ممتازترین نقطه جغرافیای راهبردی و سیاسی عالم و دارای سابقه درخشان تمدنی و فرهنگی است. با تأسف فراوان لحظه به لحظه از حجم طبقه متوسط که نیروی حرکت بخش توسعه و پیشرفت هر کشوری است کاسته و به درون طبقه فقیر رانده می شوند و طبقه فقیر که روز بروز بر حجم و عدد آن افزوده بشود همان است که بیشترین فداکاری را برای انقلاب و حفظ نظام انجام داده و بالاترین سختی ها را تحمل کرده است. در سوی دیگر شاهد بروز و ظهور طبقه یا افراد یا نهادهای بی مسئولیتی هستیم که بر امکانات خود به ویژه با رانت و سوء استفاده از تحریم های کمرشکن می افزایند و کسانی هم که دارای امکانات طبیعی و مشروع بوده اند در این وضع و حال بجای سرمایه گذاری مطمئن در درون ترجیح می دهند امکانات خود را به خارج منتقل کنند. امروز شدت اعتراض های غیر سیاسی که بیشتر از سوی بخش های محروم جامعه رخ می دهد از اعتراض سیاسی بیشتر است. مردم می گویند: آب و برق مجانی و مسکن ارزان که وعده اش داده شد پیشکش، ابتدائی ترین نیازهای ما را تأمین کنید. مردم از بیکاری و رکود (تورمی) می نالند و فقر توأم با احساس بی آیندگی از

یکسو و فسادهای بزرگ و شرم آور و هدر رفتن سرمایه های طبیعی و انسانی خطر بزرگی است که کشور و ملت را تهدید می کند و چون از نیازهای اولیه اقتصادی و معیشتی بگذریم و به نیازهای ثانوی ولی بسیار مهم چون حقوق شهروندی و آزادی های اساسی برسیم وضع از این هم بدتر می شود.

8- بدون تردید توطئه های بیرونی و فشارهای خارجی در پدید آمدن این وضع تاثیر داشته است. دشمنی ها بوده است و خواهد بود و این، تاوانی است که ملت شریف ایران بخاطر انقلابش که در پرتو آن کشوری وابسته و تأمین کننده منافع بیگانه را به کشوری مستقل و منادی آزادی و رهائی خود و مسلمانان و رنج دیدگان مبدل کرده است می پردازد و صد البته که ملت و دولت نمی تواند نسبت به این خطر و آنچه موجودیت و امنیتش را تهدید می کند بی تفاوت باشد و نیست. جا دارد که از آنچه در زمینه تقویت فنی، ایزاری، سازمانی و نظامی با تکیه بر نیروی علمی و فنی و ایمانی و مینا قرار دادن سیاست بازدارندگی شده است تقدیر به عمل آید. آنچه از جمله ضریب نفوذ منطقه ای ایران را بالا برده است تا آنجا که دشمنان نیز به نقش موثر و توان جمهوری اسلامی در مقابله با تروریسم وحشی و عوامل تخریب در منطقه از جمله در برابر بلای داعش و سرکوب کردن آن و تأمین امنیت برای ایران و منطقه اعتراف کرده اند ولی از نظر دور نداریم که در دراز مدت در جهان پیچیده ی امروز تنها قدرت نظامی (که در این زمینه از مخالفان اصلی خود عقب تریم) و نیز نفوذ منطقه ای بر پایه یک عامل (به خصوص اگر تحریک کننده باشد) نمی تواند پایدار بماند و آینده ی ما را تضمین کند مگر اینکه در همان حال دارای اقتصاد محکم و پویا باشیم و نیز بتوانیم رضایت مردم را که عامل اصلی اقتدارند بیشتر کنیم و اگر به زبان رایج سخن بگوئیم می توان گفت که "میدان"، در کنار و در ذیل یک اقتصاد قوی و رفتار عادلانه با مردم و تأمین مصالح ملی به علاوه یک دیپلماسی هوشمند و نیرومند و منطقی در عرصه بین المللی کارساز خواهد بود. ما باید منادی صلح و امنیت در منطقه باشیم و از دادن هرگونه بهانه به دیگران برای فشار و احیاناً ضربه زدن به خودمان خودداری کنیم در غیر اینصورت آنچه عامل بازدارندگی به حساب آمده است می تواند خود به صورت عاملی علیه امنیت و ثبات و در جهت انزوای بیشتر ما کمک کند.

9- هرگز نباید وجود دشمن و توطئه های خارجی ما را از عوامل درونی نارسائیهای بحران ساز غافل کند. اگر فی المثل دشمن ادعای نقض حقوق بشر را بهانه ای برای اعمال فشار بر حکومت و مردم و توجیه سیاستهایش برای منزوی کردن ایران می کند آیا واقعاً حقوق بشر در اینجا نقض نمی شود؟ آیا حقوق شهروندی همگان رعایت می شود؟ آیا دست کم فرمان هشت ماده ای امام که در بحبوحه ی جنگ و رواج طوفان ترور صادر شد مبنای عمل است؟ آیا حداقل بخشنامه رئیس اسبق قوه قضائی که در مجلس ششم به قانون تبدیل شد در بازداشت ها، بازپرسی ها و دادرسی ها رعایت می شود؟ البته انصاف حکم می کند که بگوئیم آنچه اخیراً در قوه قضائیه بیان می شود و رویکردهائی که ابراز می گردد می تواند مقدمه اصلاح در بخشی از نظام باشد، اگر واقعاً به عمل بیانجامد و با نظر متخصصان عالم و معتقد به جمهوریت نظام به صورت برنامه های دارای ضمانت اجرا درآید.

10- باری آنچه جاری است با عدالت که شاه بیت دعوت پیامبران خدا و خواسته مهم بشر در طول تاریخ بوده است و آن را در عرصه حیات اجتماعی می توان عبارت دانست از امکان مساوی همگان برای دسترسی به ثروت، قدرت و منزلت و برخورداری از زندگی امن و آبرومند فاصله فراوان دارد. آیا اگر کسانی در همین حد که در بالا مورد پرسش قرار گرفت انتظار داشته باشد و بخواهند که حکمرانی بینش و روش خود را برای پاسخ به این خواست ملی و قانونی اصلاح کند، محصور، محدود و متهم به انواع اتهام های واهی نمی شوند و نسبت های خلاف شرع و قانون به آنها داده نمی شود؟ آیا تبدیل یک قدرت نظامی پر افتخار با پشتوانه خون دهها هزار شهید و دهها هزار جان یاز و آزاده و صدها هزار ایثارگر به یک نیروی پلیس- امنیتی که احیاناً رویاروی مردم قرار می گیرد و بازگذاشتن دست او برای به چنگ آوردن امکانات گسترده مالی، اقتصادی، سیاسی و اطلاعاتی همراه با سلاح تا جایگزین احزاب و حرکت سالم حزبی و رقابت مدنی شود و بکوشد تا ذهنیت و اراده ی نهادهائی را که باید حافظ و نگهبان جمهوری اسلامی و منافع مردم باشند و رویکرد و عملکردشان مانع افتادن نظام در دام یک خودکامگی بی مهار شود تسخیر کند، آیا این به نفع انقلاب و مصلحت جامعه و حتی به صلاح همان نهاد انقلابی است؟ آیا وجود نهادها (و حتی باندھائی) که هم قانونگذاری می کنند و هم مجری قانون اند بی آنکه در برابر هیچ مرکز مردم نهادی پاسخگو باشند مختل کننده ی امور و مانع گردش قانونی و یا حساب و کتاب کارها نیست؟ اینها همه نشانه های هشداردهنده ایست از دور شدن از جمهوریت نظام و نیز مانع دستیابی به حکمرانی خوب که مورد خواست انقلاب و مردم بود. چرا برنامه ها و جهت گیری هائی که در صدد نیرومند کردن پایه های اقتدار توأمان حکومت و جامعه و نهادینه شدن آزادی های اساسی و بهبود وضع زندگی مردم بود ناتمام بماند؟ مگر بنا نبود برابر سند چشم انداز بیست ساله که از افتخارات نظام بود در سال 1404 ایران در حوزه های اقتصادی، سیاسی، علمی، فنی و اجتماعی سرآمد کشورهای منطقه باشد و در عمل هم (به شهادت آمار) نشان داده شد که با درایت و اتخاذ رویکرد درست در عرصه داخلی با پاس داشت حق و حرمت مردم و فراهم آوردن زمینه ی مشارکت آنان در عرصه های مختلف و شهروند به حساب آوردن آنان و در عرصه خارجی بر اساس تنش زدائی و رویکرد تعاملی در عین پای بندی به اصول و بخصوص مصالح ملی و نشان دادن چهره رحمانی اسلام و نظام می توان از امکانات موجود استفاده بهینه به عمل آورد و امکانات مالی و فنی را از بیرون به داخل هدایت کرد و در بازارها و ساحت های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بین المللی حضور عزتمندانه و سرافرازانه داشت و با گسترش دامنه بیمه و تأمین اجتماعی و اعمال سیاستهای جبرانی زندگی فرودستان را بهبود بخشید و در نتیجه پایه های اقتصاد و سیاست و اقتدار ملی را مستحکم تر و ضریب امنیت را افزون تر و رضایت بیشتر مردم را جلب کرد و چرا علیرغم درآمدهای افسانه ای بعدی که فقط بخش کوچکی از آن به صورت صدقه (و با منت) در اختیار مردم قرار گرفت، سیاستها و رویکردها به جانب توانمند کردن بنیه اقتصادی و بهبود پایه های زندگی مردم بگونه ای که اصلاً نیاز به صدقه نداشته باشند حرکت نکرد و برعکس زمینه ها و بهانه های فشار کمر شکن بر مردم و ایران را گسترده تر و بیشتر کرد. و در یک کلام چرا همه چیز در جهت عکس هدفهای چشم انداز به جریان افتاد. اشکال حکمرانی در کجاست؟

11- اگر می خواهیم جمهوری اسلامی داشته باشیم نباید دایره خودی ها چنان تنگ شود که اکثریت مردم به بهانه های مختلف غیر خودی به حساب آیند در حالیکه در حکمرانی خوب همه ی آحاد ملت از هر آئین، گرایش و سلیقه ای تا آنجا که در چارچوب

نظم مستقر حرکت کنند (ولو اینکه نسبت به قانون حتی قانون اساسی ایراد و انتقاد داشته باشند) در صورتیکه به بر هم زدن نظم با اعمال خشونت و زور و احیاناً توسل به بیگانه منجر نشود خودی هستند و شهروندانی که از همه حقوق شهروندی برخوردارند. جمهوری اسلامی، بنا بود چنین باشد در حالیکه نظام حکمرانی کمتر حاضر به شنیدن سخنان خیرخواهانی که عظمت ایران، پیشرفت کشور و برخورداری مردم از زندگی آبرومند و احترام همگان را می خواهند هستند، حتی به سخنان و نصایح مراجع بزرگواری که ارتباط خوب در عین حفظ استقلال و تأمین مصالح ملی با جهان را پیشنهاد می کنند یا اداره کمیته ای جامعه را نادرست می دانند چندان اعتناء نمی شود. دشمنی ها بوده و خواهد بود و هم دولت و هم ملت باید نسبت به توطئه ها هوشیار باشند ولی اینهمه نباید بهانه ای باشد برای اینکه از حکمرانی خوب غافل شویم.

12- مهمترین شاخصه حکمرانی خوب اینکه بتواند با مشارکت خود مردم به مردم خدمت کند، حقوق آنان را پاس دارد، رأی و اراده مردم را مبنای عمل (و حتی موجودیت و مشروعیت) خود بداند و عزت ملی و اقتدار واقعی و امنیت پایدار را تأمین کند و در نتیجه لحظه به لحظه بر رضایت مردم بیافزاید و با استحکام پیوند میان دولت و ملت به سوی آینده بهتر حرکت کند. می شد و می شود ضد استکبار و ضد استعمار بود ولی اساس کار را بر ستیزگری با همه کس و همه جا قرار نداد و زمینه کارآمدی فشار و توطئه ها را کمتر کرد. می شد و می شود اسلامی بود و جمهوریت بود و همه لوازم آن را پذیرفت و در نظر و عمل رأی آزاد جمهور را مبنای نظم و پایه حکمرانی قرار داد. می شد و می شود یکایک افراد ملت از زن و مرد را شهروند بحساب آورد و راه را بروی کارآفرینان و صاحبان تخصص، دانش و سرمایه گشود و با پذیرش تکثر که امر طبیعی (و به تعبیر قرآن کریم ناشی از جعل الهی= و جعلناکم شعوباً و قبایل) است نه تنها از حضور بخش های مختلف که از انتقاد و حتی اعتراض آنها استقبال کرد و حکومت بیش از آنکه به بازوی قوی خود پشت گرم باشد، گفتگو و تفاهم را وجهه همت قرار دهد و جا را برای حضور هرچه مسئولانه تر و گسترده تر احزاب و تشکل هایی که از منافع و سلب بخش های مختلف مردم نمایندگی می کنند (با باید بکنند) باز کند. می شد و می شود در ساحت سیاست خارجی با محور قرار دادن سه اصل عزت، حکمت و مصلحت رویکرد راهبردی را تنش زدائی و تعامل با دیگران در عین دفاع از حقوق و جانب داری از مظلومان و محور قرار دادن مصالح ملی و تأمین عزت و پیشرفت و توسعه توأم با عدالت قرار داد و جامعه را به سوی کاهش فقر و فساد و تبعیض و بالمآل بر انداختن آنها سوق داد و از جامعه خوب، مستعد، مترقی و شکستناک ایران الگویی برای دیگران ساخت و می شد و می شودهای فراوان دیگر ...

13- آسان ترین و ارزان ترین راه رسیدن به وضعیت مناسب در درجه اول بازگشت به موازین جمهوریت اسلامی و خود اصلاحی با مراعات درست قانون است. درست است که قانون اساسی امر بشری است و با گذشت زمان و تحولی که پیاپی در جوامع پیش می آید و مطالبه و نیازهای تازه ای که رخ می نماید و شناخت بیشتری که نسبت به نقص های قانون و حتی تناقض پاره ای از اصول آن با یکدیگر و بخصوص بر پایه تجربه ای که طی دهها سال حاصل می شود نیاز به اصلاح دارد ولی از یاد نبریم که اولاً دست بردن در قانون اساسی و تغییر آن نباید ساده تلقی شود به ویژه با سازوکارهای موجود به اصلاح آن در جهت بهبود اطمینانی نیست و هرگونه تغییر در این وضعیت ممکن است به از دست دادن مزایای فعلی و احیاناً جایگزین شدن آن با مواد و مواردی منجر شود که مشکل ها را افزون خواهد کرد. ثانیاً آنچه بدان اشارت رفت (و اندکی بود از بسیار) بدون تجدید نظر شتاب زده در قانون اساسی (که در جای خود لازم است) کاملاً قابل دسترسی است. اگر همگان جمهوریت نظام اسلامی را بپذیرند با بازگشت صادقانه به همین قانون بسیاری از مشکلات قابل حل است. اگر می شده و می شودها با اراده ی پالادستی حکمرانی تبدیل به (بشودها) شود گام بلندی است در جهت خود اصلاحی نظام که می تواند بسیاری از مشکلات بحران آفرین را حل کند و در درجه اول بازار مکاره ی متوهمان براندازی را بیش از پیش کساد و دشمنان اصلی را از ضربه زدن به ایران بیش از پیش نومید کند و با جهت گیری به سوی بهبود احترام آمیز وضع زندگی مردم امید و رضایت آنان را بیشتر و حرکت به سوی توسعه همه جانبه و پایدار و تأمین نیازهای مادی و معنوی جامعه و سربلندی ایران عزیز شتابان تر شود و آنان که ایران را پاره پاره و ایرانی را تحقیر شده و کشور را آشوب زده می خواهند (یا نتیجه پندار و رفتارشان چنین است) از گذشته ناکام تر شوند.

از خداوند بزرگ می خواهیم و از خون پاک شهیدان و دل دریای امت مدد می جوئیم که سالگرد انقلاب برای همه تذکری باشد تا به سوی هدفی حرکت کنیم که در آن هم رضایت پروردگار باشد و هم خشنودی ملت و سرافرازی روز افزون ایران انشاء[۱].

مجمع روحانیون مبارز

مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم

۱۴۰۰/۱۱/۱۰

برچسب ها: [انقلاب \[1\]](#)

[تاریخ \[2\]](#)

[حوزه علمیه \[3\]](#)